بسم الله الّرحمن الِرحیم

الحمد لله رب‌العالمین و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابالقاسم محمد. صلی‌الله علیه و علی آله الطاهرین سیما بقیة‌الله الاعظم مولانا حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه شریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم‌الدین.

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ‏ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏[[1]](#footnote-1)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

« وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُون » [[2]](#footnote-2)

آیه‌ی نودوسوم و نودوچهارم از سوره‌ی مبارکه‌ی انعام ،که در دوهفته‌ی گذشته هم ،ذیل همین دوآیه هم مقداری صحبت شد. عرض شد که اشاره‌ای شده است دراین دو آیه، به سرنوشت شوم تبهکاران و مجرمان؛ مخصوصاً آن افرادی که، بر اساس حبّ دنیا و مال­دوستی، ریاست­طلبی، جاه­طلبی، این جرئت را به خودشون می‌دهند که، در احکام خدا تصرّف کنند و مطالبی را که خدا نگفته است، به خدا نسبت بدهند و مدّعیِ مقامات ِمعنوی و روحی باشند. ادّعا کنند که، ارتباطی با عوالمِ بالا و معنویّت داریم، مخصوصاً از افراد بی­اطّلاعی که، عرض شد؛ دین­دار هستند، امّا دین‌شناس نیستند، اون دسته از این دسته‌ی جاهل استفاده می‌کنند؛ از همون جهلشون، از طرفی آن­ها را می­بینند ،دین دارند؛ از طرفی هم دین­شناس نیستند. میشود در بازارشون، افکار فاسد خودشون را عرضه کنند و چون زیغ[[3]](#footnote-3) هم دارند به فرموده قرآن،اینها مردمی هستند اطلاعاتی دارند؛ آشنایی دارند با قرآن، ولی درعین حال، زیغ در قلبشان هست

« فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» افراد فتنه­جویی هستند و کج­فهمی و کج­فکری دارند؛ در عین حال که علمی دارند، آگاهی دارند، اطلاع هم دارند از آیات قرآن، امّا چون مبتلا به بیماری زیغ قلبی هستند، این‌ها دنبال متشابهات می­روند. آیاتی که بر اساس مصلحتی دو پهلو بوده معانی مُحتَمَلی دارد؛ یکی از اونها که با رأی خودشان، با خواسته­ی خودشان منطبق است، اون را میگیرند و به عنوان مُفادِقرآن و مقصودِخدا به مردم ابلاغ می‌کنند. هم خودشان را به تباهی می­کشند، هم مردم را به ضلالت[[4]](#footnote-4)می­افکنند؛ اینها « ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ » [[5]](#footnote-5)دارند؛ « يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ »[[6]](#footnote-6) ؛  این دسته را قرآن‌کریم به عنوان« مَن أظلَم» تعبیر می­کند؛ یعنی ظالم­ترین مردمند، خائن­ترین مردمند. که عرض شد :که هیچ­ دزدی، در ضرر و زیان به جامعه­ی مسلمین به پای این­ها نمی­رسد؛ این­ها دزد عقیده‌اند، دزد ایمان مردمند. این­ها قاتلند؛ از هر قاتلی هم آدمکُش­تر هستند؛ برای اینکه آن آدمکش، روح این بدن را جدا می­کند و بدن را محروم می­کند و این آدم­کش حیات ابدی را از دست مردم می‌گیرد. اینها « مَن أظلَم» «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا » [[7]](#footnote-7)چه کسی ظالم­تر، خائن­تر هست، از این گروهی که، دروغ به خدا نسبت بدهند؟« قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ»[[8]](#footnote-8)؛

ادّعا ­کند که من، ارتباط با عالم معنا دارم، مقامات معنوی دارم و از عوالمِ بالا هم به من الهام می­شود و حال آن­که بی‌اساس است؛« وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْء». این­ها را به عنوان « مَنْ أَظْلَمُ » تعبیر کرده قرآن کریم. بعد میفرماید: وقتی برسند به آستانه­ی مرگ، عمرشان تمام شده؛ متوجه میشوندکه، این عمر گران‌مایه چقدر به بطالت و اضلال و گمراه کردنِ‌مردم، سپری شد و الآن در پنجه­ی فرشتگان‌ِعذاب گرفتارند.  « وَ لَوْ تَرَىإِذِ الظَّالِمُونَ»[[9]](#footnote-9) که الف و لامِ «الظّالمون» به اصطلاح الف و لام عهد است، یعنی این ستمگرها، نه مطلق ظالمان. « وَ لَوْ تَرَىإِذِ الظَّالِمُونَ» اگر ببینید این دسته ی از  ظالمان و این دسته ی  خائنان نسبت به دین خدا، اینها افتاده‌اند در غمرات مرگ « وَلَوْ تَرَىإِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ »[[10]](#footnote-10)؛ در گرداب­های مُهلکِ مرگ افتاده اند و در پنجه­ی فرشتگان عذاب؛

«‌ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا»[[11]](#footnote-11) ؛جان بدید ، بمیر. اینهارو دیگرتمام مدّت منقضی شد، رسیدید به اینجا. «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ»[[12]](#footnote-12) امروز است که شما آن عذاب ذلّت­بخش و خواری آوربه شما داده خواهد شد.« الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» چرا ؟ « بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ»[[13]](#footnote-13)؛ چرا به خدا نسبت میدادید، مطالبی که حق نبود و خدا نگفته بود؟ شما به عنوان گفتارِخدا و احکامِ‌خدا به خدا نسبت دادید و مردم را گمراه کردید؛ سرقت و قتل در درجه­ی اعلی مرتکب شدید. دزدی؛ دزدی عقیده و ایمان، قتل؛ حیات ابدی را از بین بردن. که این آیه شریفه قبلا هم عرض شده بود حالا این آیه هم که دنباله همونه باز تعقیب همون مطلبه؛ این دسته را ما آن روز خواهیم گفت که: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادی»[[14]](#footnote-14) حالا آمدید به سوی ما ، ولی فُرادی آمدید. فُرادی یعنی جدا مانده؛ جدا مانده از اعوان و انصار. دیگر کسی را ندارید شما، جدا مانده از مال و منال، از جاه و مقام؛ هیچ چی نیست؛ فرادی هستید. «كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ »[[15]](#footnote-15)؛ به همان­گونه­ای که، اوّلین بار شما را آفریده بودیم همان‌جور آمده‌اید. احتمالاً «أَوَّلَ مَرَّةٍ»، « كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»[[16]](#footnote-16)؛ اشاره به همان تولّد نخستین باشد که انسان از مادر متولّد می­شود. در نخستین تولّدی که از مادر داشتید، چه جور بودید؟ هیچ چی نداشتید! لخت وبرهنه آمده‌بودید،! فاقد همه چیز بودید،! ولی ما بنا بر این بود که شما در این مدّت فاصله­ی از ولادت تا مرگتان، در این مدت، تحصیل‌ِثروت کنید،تحصیل قدرت کنید، عقاید حقّه، اخلاق فاضله ، اعمال صالحه به دست بیاورید. الآن که به ما وارد می­شوید، با قدرت آمده باشید،با ثروت آمده باشید ، بادست پر آمده باشید. عقایدِ‌حقّه آورده باشید ، اخلاقِ فاضله، اعمال‌ِصالحه آورده باشید وتنها آمده‌اید ،چیزی ندارید صفرُ‌الیَد آمده‌اید. دست خالی آمده‌اید، و حال اینکه ما به شما نعمت­ها دادیم. « وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ »[[17]](#footnote-17)؛

 ما خواستیم شما در این­مدّت آنچنان غنی بشوید و فرمانروا بشوید، محترم بشوید، که وقتی آمدید؛ فرشتگان ما به استقبال شما بیایند، فرشتگان ما خوش­آمد به شما بگویند.

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»[[18]](#footnote-18)؛

ما خواستیم اینجور باشید شما. 50سال،60سال یا۷۰ سال از تولّد تا مرگ به شما مهلت دادیم، که در این مدّت فراهم کنید، با قدرت بیایید و فرمانروا باشید. فرشتگان ما در مقابل شما، خدمتگزار شما باشند. «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»[[19]](#footnote-19)از هر در، وارد بر شما بشوند.«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّار »[[20]](#footnote-20)؛

 سلام مرا به شما برسانند؛ «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبّ رَحِیم»[[21]](#footnote-21)؛ما خواستیم اینجور باشید شما، چرا اینطور آمده‌اید، ظلمانی آمده‌اید، کثیف آمده‌اید، و نه تنها فُرادی هستید و کسی همراهتان نیست بلکه با کوله­بار گناه و معصیت آمده‌اید ، غُل و زنجیرها بر گردن، آمده‌اید.«وترى المجرمين يومئذ مقرنين في الأصفاد»[[22]](#footnote-22)؛ آن روز خواهید دید که زنجیرها به گردنشان بسته‌اند، «سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمْ النَّارُ»[[23]](#footnote-23) و آتش تمام وجودشان را فراگرفته!! چرا اینجور آمده اید؟«وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؟ این همه نعمت به شما دادیم چکار کردید؟ همه را پشت سر گذاشتید و آمده اید. «خَوَّلْنَاكُمْ» مشتق از  تخویل  است. تخویل  یعنی اعطاءُ الخَوَل. خَوَل ، یعنی نعمت­های گوناگون و فراوان. خوب ما چقدر به شما نعمت­ دادیم؟ از داخل و خارج. نعمت­هایی که اینها هر کدامشان از دنیا و ما فیها  براتون بیشتر ارزش داشت. این همه نعمتها که هر کدامشان از دنیا و مافیها براتون بیشتر قیمت داشته.خُب چه‌کار کرده‌اید؟ «تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؛ همه­ را سرمایه‌ای بود، که میخواستیم، شما حیات ابدی به دست بیاورید، به ما تقرّب بجویید و تخلّق به اخلاق ما پیدا کنید، همه را ریختید و آمدید و صِفرُ الیَد آمدید.

 حق همی گوید چه آوردی مرا  اندر این مهلت که دادم من تو را[[24]](#footnote-24)

 ما مهلت به شما دادیم «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ»[[25]](#footnote-25)؛ آن مقداری که هر انسانِ با وجدانی می­تواند به هوش بیاید، به شما مهلت دادیم. آن­قدر مهلت دادیم که هر انسان عاقلی به هوش بیاد.«أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَوَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ»[[26]](#footnote-26) ؛

 ما انذار کننده فرستادیم،  بیدار کننده فرستادیم، این همه مجالس تشکیل شد،این همه منبرها نهاده شد،گذشته از انبیا و اولیا که آمدند« علی­الدَّوام » زیرگوش شما خواندند.نگفتیم ما؟ انچه لازم بود برای بیدار شدنِ شما ،آیا مهلت ندادیم ؟« كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ » [[27]](#footnote-27)ما چه گرفتاریها داریم.

روز قیامت فرمود که: هی دسته­دسته می‌آورند تو جهنم می افکنند؛ خود راکه نمیخواهند بروند که، میگیرند، میکشند، می‌افکنند.« كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»[[28]](#footnote-28)؛

آن نگهبانهای آتش و جهنم میگویند که: بابا مگه پیش شما نیامدند، مگر نگفتند، مگر هشدار دهنده­ها نیامدند؟ «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِير»ٌ؟؟«قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ»[[29]](#footnote-29) ناچار جواب می‌دهند:چرا آمدند، گفتند، ما هم شنیدیم، «فَكَذَّبْنَا»؛  همه را تکذیب کردیم. ای بابا ول کن کی دیده این ­روز را ؟کی دیده این ها را؟«فَكَذَّبْنَاوَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»[[30]](#footnote-30)؛

گفتیم از این حرف‌ها نزنید و خبری نیست. بعد خودشان خواهند گفت :

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِير»[[31]](#footnote-31)؛

ای کاش آن روز ما فکر میدادیم ،گوش میدادیم. اگر ما عقل خود را به کار انداخته بودیم، اگر گوش میدادیم امروز به این بدبختی مبتلا نمیشدیم . « قاالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِل مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِیر»«َفاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ »[[32]](#footnote-32)؛

 آن­روز به گناهشان اعتراف می­کنند و گذشت آن اعتراف دیگه نافع به حال نیست.

«فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِير»ِ[[33]](#footnote-33)؛

 نابود باد دوزخیان؛ دیگر محرومند. خو ما چون مهلت دادیم.

حق همی گوید چه آوردی مرا   اندر این مهلت که دادم مر تو را

عمر خود را در چه پایان برده­ای   قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای

گوهر دیده کجا فرسوده­ای     پنج حس را در کجا پالوده­ای[[34]](#footnote-34)

 حیف از این نعمت­ که به ما داده‌اند؛ چشم به این خوبی، گوش به این خوبی ، عقل وهوش به این خوبی (گوهر دیده کجا فرسوده ای) این برای چی بود این چشم شما؟ همین باید نگاه کنی به این دیواری و دری و فواره ای وگلی و درختی ؟حالا اگر گناه هم نکرده باشی در همین مباهات هم بخواید شما صرف کنید زیان کردید همین نگاه به درو دیوار کنی، زیان کرده‌ای، تا برسد به اینکه  نعوذبالله گناه کنیم.

گوهر دیده کجا فرسوده ای پنج حس را در کجا پالوده­ای

 این همه حواس به شما داده­ایم؛ بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی؛ ما اینقدر نعمتها داریم واستفاده می‌کنیم وهیچ هم قدرنعمت نمیدانیم اصلاً نعمت به حساب نمیاریم اصلاً. این ذائقه، یک بینوایی ذائقه را ازدست داده بود، بیمارشده بود واصلاً دیگه این ذائقه نداشت ؛همین ذائقه‌ای که رو زبان ماست هی ما میخوریم و میبلعیم این ترش و این شیرین و این تلخ و همینجور میبلعیم. مثل اینکه این فقط برای همینه ، که تشخیص بدیم شور کدامست وترش کدامست! همین مقدار؛ ببلعیم واز گلو پایین ببریم. این بینوا محروم بود از این ذائقه؛ نداشت ولی اون میگفت: که من اگر یک لقمه عسل به دهان بگذارم ویک کلوخ، فرق نمیکنه، هیچ تشخیص نمیدهم اینکه در دهان من هست کلوخه(سنگه) یا عسله ؟برام فرق نمیکنه.با چه نعمتی حالا ما؟ حالا این کوچیکشه، روی زبان ما.چقدر ما نعمت های خدا را کفران میکنیم ،شاکر هم نیستیم .

پنج حس را در کجا پالوده ای

چشم و گوش و هوش، گوهرهای عرش خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش[[35]](#footnote-35)؟

 این­ها گوهرهای عرشی‌اند، به ما داده اند، جواهرِآسمانی به ما داده‌اند؛ که چکار کنیم با این؟ دادیم، آمدیم به عالم خاک، از عرش گرفتیم، آمدیم درعالم فرش. خرجش کردیم خب چی گیرمون آمده؟ و میخوایم بریم از این دنیا،چی گیرمون آمده از این گوهرهای عرشی؟ به آدم یک میلیاردتومن پول بدهند ، ببرد در خارج بادکنک بخرد مثلا بیارد.این چقدراحمقانه است؟! این همه به ما میلیاردها ثروت­ داده­اند که عرش شد هر کدامش از میلیاردها بالاتر است آوردیم به لجن کشیده­ایم ما در این دنیا ،وهمه این قوا و نیروهای عجیب وگوهرهای عرشی فقط همین؟

چشم و گوش و هوش، گوهرهای عرش خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش

« مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ »[[36]](#footnote-36)؛ این­همه نعمت به شما دادیم، چه کار کردید؟همه را رها کردید وبه لجن کشیدید وهمینجور صِفرُ‌الیَد آمده­اید.

خدا بداند که چقدر موعظه‌ها شده­است. حالا گذشته از قبل از اسلام، در زمان سایر انبیا، از همان زمان اسلام به حالا ما حساب کنیم، ۱۴ قرن این قدر حرف‌ها زده‌اند؛ حُکما گفته اند، عُرفا گفته اند، اُدبا گفته‌اند، شُعرا گفته‌اند،  نظم گفته‌اند، نثر گفته‌اند. چقدر پند و اندرز. آدم اگر حساب کنه از عهده اش خارجه. این همه پندها چه مقدار ما بهره گرفته‌ایم؟ قرآن می‌خوانیم ، حدیث می‌خوانیم ، دعا می‌خوانیم ، مناجات­ها را می‌خوانیم، اشعار می‌خوانیم، نتیجه نمی‌گیریم. حق تعالی خلق را گوید به حَشر، حالااین دیگه فارسیه میفهمیم حالا اگه قرآن عربی بود، نمیفهمیم.

حق تعالی خلق را گوید بحَشر   ارمغان کو از برایِ روزِ نشر

هین چه آوردید دست‌آویز را     ارمغانی روز رستاخیز را؟[[37]](#footnote-37)

آخه نه مگر شما ادعا میکنید، که ما دوستار خدا و اولیای خداییم دیگه؟ دوستدار علی مرتضی علیه السلام هستیم دوستدار امام حسین سیّد الشّهداء علیه السلام هستیم.بسیار خوب؛ موقعی که ورود به محبوب میکنیم، نمیخواهیم هدیه‌ای ببریم ؟ هر انسانی بعد از چند سال که به دیدار دوستش می‌رود، یک هدیه ای میبرد. ما دوست خدا و علی مرتضی و امام حسین هستیم دیگر؛ موقعی که ورود به آنها می‌کنیم،! چه داریم؟ هدیه چی آورده‌ایم؟

 حین چه آوردید دست‌آویز را     ارمغانی روز رستاخیز را

جِئتمونا و فُرادی بی نوا  هم بدان سان که خَلَقناکُم کَذا[[38]](#footnote-38)

همونجور که روز ولادت لخت و برهنه بودید؛حالا هم یک بلاکفن آمده‌اید. بدتر، کفن پوش آمده‌اید، کفن سفید، اما قلب سیاه ؛کوله بارگناه و معصیت.

#### یا امیدِ بازگشتنتان نبود  وعدۀ امروز باطلتان نمود ؟[[39]](#footnote-39)

تو خیال میکردی که هیچ خبری نیست این ندایِ آسمانی‌قرآن بلنداست«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»[[40]](#footnote-40)؛

مردم! مطمئن باشید، وعده­ی خدا حقّ است. حتماً خواهد آمد، چنین عوالمی بعد از مرگ ،« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»[[41]](#footnote-41) این زرق و برق زودگذر دنیا شما را نفریبد و چشم شما را کور نکند. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»[[42]](#footnote-42)؟شما گمان می­کردید که لغو و عبث شما را آفریده‌ایم ؟ به سوی ما بازگشتی ندارید؟ هیچ فکر نکردید آخر این نظام عظیم خلقت یک دنباله­ای دارد؟ و تنها این که نیست! آمدید ، دیدید، یک خانه­ی وسیعی و سفره­ای گسترده‌، غذاهای رنگارنگ چیده شده است. همین تا دیدید چهار دست و پا افتادید روی سفره ، بناکردید بلعیدن و با هم جنگیدن و از دست هم قاپیدن. این کفگیر بر کله‌ی او کوبید و آن چنگال در چشم او فرو کرد و هیچی؛ فقط بلعیدن و با هم جنگیدن ، هیچ فکر نکردید، آخر این خانه، صاحب‌خانه‌اش کیست؟صاحب ِاین خانه کیه؟ گستراننده­ی این سفره کیست؟ غرض او از این سفره چه بوده است؟ براچی این سفره پهن کرده است ؟منظور چی بوده؟ همین قدر نشستید و خوردید و بلعیدید و با هم جنگیدید و بعد هم همدیگر را زدید ،لت وپار کردید و پوسیدید ورفتید؟همین؟ تمام شد؟ خلقت همین بوده؟! «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»[[43]](#footnote-43)؛ اینجور نیست. به همین زودی خواهید فهمید.«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُون»[[44]](#footnote-44)؛«كَلَّا»، بله شمارا تکاثر فعلامشغولتان کرده است.«أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ»[[45]](#footnote-45)؛

این افزون­طلبی­ها ،هی بالا رفتن­ها؛ خانه­ کوچک بوده، وسیع کردن‌ها، محل فرش، حصیر بوده،قالی کردن‌ها، مرکَب پایین بوده، بالا رفتن؛ مقام پایین بوده حالا برتر شدن! همین ها، تکاثر است. شما را این بادکنک­ها مشغولتان کرده است؛ مثل بچّه­ها دیگه، بچه هارو مشغول میکنه تا بزرگ شوند، و عجب خطا رفتیم. ما هم داریم با همین‌ها بازی می‌کنیم. این­ها در نظرِ بزرگانِ عالم، بادکنک است. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»[[46]](#footnote-46)؛ بازیچه است؛ سرگرمی است. شما خیال کرده‌اید که چیزی هست در عالم،حالا به مقامی رسیده‌ام و به هدف رسیدم ، به سعادت رسیده­ایم! خیر؛ از این ها دنیا فراوان دیده، میلیون ها؛ هی بالا رفتن­ ، پایین آمدن، ­ نشیب دارد؛ فراز دارد، بیمار شدن، خوب شدن . خوب بودن، مریض شدن .اینا فراوان بوده. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ»[[47]](#footnote-47)؛ فعلاً شما را این افزون­طلبی­ها ،روی­ هم انباشتن‌ها، سرگرمتان کرده است، ولی به این حال نمی­مانید. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»[[48]](#footnote-48)؛ این ­قدر هی بازی کنید تابه گورستان برسید؛ «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»[[49]](#footnote-49)؛. و به گورستان برسید.آن­وقت می­فهمید. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»« ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُون »[[50]](#footnote-50)  حالا«تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؛ آنچه که ما داده بودیم، پشت سر گذاشتید و آمدید.

«وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ»؛ اون پارتی ها کجا رفتن؟ولی در دنیا هر وقت دیگر، مشکلی برایتان پیش آمد ­گفتید: من با فلان ثروتمند رفیقم، با فلان زورمندی رفیقم، وزیری، مدیرکلّی، رئیس ‌جمهور با این رفیقم، بله تا یک تلفن بزنم کارم حل میشود. برای اینکه آن­ها را از خودتان راضی نگه دارید، خشم خدا را برانگیختید. فرمان خدا را زیر پا نهادید،برای اینکه فرمان آنها را اطاعت کنید. حال کجا هستن آنها؟ چه شدن ؟«وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ»؛  چرا الآن آمده‌اید: بی‌کس و کار آمده‌اید و فُرادی آمده‌اید و کسی هم به داد شما نمی­رسد؟ کجا رفتند شفیع‌های شما ؟ آن کسانی که خیال می‌کردید که آنها همه­کاره­اند،اصلاً کار از دستشان بر می­آید ، مشکلات شما را حل می‌کنند. « وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ؛

»نمی­بینیم همراه شما، آن شفیع ها را، آن واسطه‌هارا.«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»[[51]](#footnote-51)؛  یک عمر می­رفتند ،­دنبال موجوداتی که«لا یضر و لا ینفع» مالک نَفَسِ‌خودشان نبودند. اینها خیال می­کردند که مالک سرنوشت آنها هستند. دنبالشان می­رفتند ، می­گفتند: این‌ها شُفَعای ما هستند پیش خدا. چون بت­پرست­ها هم، عبادت می‌کردند بت ها را،  و می­گفتند: این بت­ها  شفیعِ ما پیش الله هستند. اینها،آن­ها را خالق نمی­دانستند بت­ها را ، میگفتند که الله خالق معلوم است، ولی مابت­ها را می­پرستیم تا شفاعت کنند، پیش خدا از ما،« وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ خب کجا هستند آن‌ها؟ البتّه کسانی هستند که، خدا به آنها منصب شفاعت داده خب آن جای خودش محفوظ که خود قرآن میگوید: کسانی هستند که مأذون در شفاعت‌اند از جانب خدا.«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»[[52]](#footnote-52)؛ هستند کسانی که، به حکم این آیه­ی قرآن، مأذون در شفاعت هستند؛ خداوند به آنان مَنصب شفاعت داده است؛«لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»[[53]](#footnote-53)؛شفاعت از آن خداست. به هر که او داده است، می­تواند شفاعت کند.«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»[[54]](#footnote-54)؛ هستند کسانی که مرضیّ خدا هستند و شفاعت‌کنندگان از دین­دارانِ دین مرتضی هستند.« وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى » بله آن­ها در جای خودشان محفوظ هستند ؛که ما هم سر به آستان آن­ها نهاده­ایم و اگر راست بگوییم و بتوانیم رعایت کنیم عنایت آن­ها را، آن­ها شفیع ما خواهند بود،آن‌ها منصبِ شفاعتِ الهی دارند. این که آیه نفی می­کند ،آن کسانی را ، بت‌هایی را، انسانهایی راکه خودشان، مردم، به آنها منصب شفاعت داده بودند، نه خدا. منصب شفاعت، شما دادید به آنها؛ «يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»[[55]](#footnote-55). شفاعت مال خداست؛ و هر که او منصب داده شفیع هست .ولی مال شما کجاست؟ به خاطرِفرمانِ‌آن­ها بردن، فرمان خدا را زیر پا نهادید ؛ برای تأمین جلب رضای آن­ها، خشم خدا را برانگیختید.« وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ»؛ همان کسانیکه فکر میکردید شما،گمان می‌کردید آنها شریک درسرنوشت شما هستند و می‌توانند شما را نجات بدهند. « زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ». «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ » خُب دیدید که، پیوندها بریده شد ، دیگر رابطه شما با آن­ها قطع شده است و دیگر نه دست شما به دامن آن­ها می‌رسد، نه دستی از آن­ها به سوی شما دراز می شود« لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ». همان­هایی که فکر می‌کردید که نافع به حال شما هستند، گم‌شده‌اند؛ یعنی این­قدر دیگه بی­اثر شده اند و حقیر و ناشناخته شده­اند، که اصلاً به چشم نمی­آیند. که آن­روز کسی به چشم نخواهد آمد؛ مگر آن کسانی که خدا، به آنها منصب شفاعت داده است. آن­ها خودشان مالک محشرند. آنها خودشان مالکِ دوزخ و بهشت اند ؛

«علی قَسِیمُ النَّارِ وَ الجَنَّةِ»[[56]](#footnote-56)؛اوبله، او تقسیم کننده­ی بهشت و دوزخ است، دوزخ به فرمان او طعمه­ی خود را می­گیرد. بله آنها درست است. امّا آن کسانی که به دنبال دیگران می­رفتند که به فرمان آن­ها، فرمان خدا را زیر پا ­نهادند، آن روز گم هستند.

 آیه­ بعد باز توجه میدهد به مسئله‌ی توحید،« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»[[57]](#footnote-57) چون گرفتاری­ها، لنگی ها در توحید غالبند.توحید لنگ است.  اکثراً شرک،بیماریِ‌شرک ما را گرفته است؛ توحید نداریم. ما یک واحدی را مُطاع نمی‌دانیم؛ اینقدر اطاعت از افرادی میکنیم غیر خدا فراوان ، در رأس‌ِشان خودِ هوای نفس ماست دیگر. وهوای نفسِ ما، مُطاع  ماست.فرمان می‌دهد ، دنبالش می­رویم دیگر.و لذا ما غالباً در توحید گرفتاری داریم. قرآن هم ،مکرّر هی روی مبدأ و مَعاد بحث می­کند؛ هم توجّه به توحید می‌دهد، توجه به معاد میدهد. در این وسط، هم نبوّت و امامت در این وسطند؛ پیغام­آورنده و پیغام را هم، بیان کننده و دعوت کننده، در این وسط هستند، اونیکه در راس کار هست توحید است. او باید درست شود که انسان واقعاً موحّد باشد و خدا را خوب در دل بنشاند تنها او را مُطاع بداند و بس. راست میگه: «ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین[[58]](#footnote-58)» یک عمر هی می­گوییم« ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین » روزی چند بار هم. امّا در عمل وقتی نگاه میکنیم باز غیر خدا، خیلی ما مطاع داریم. خیلی به دنبالشان می­رویم و فرمان خدا زیر پا نهاده میشود. وبه این همه فساد و جنایت ، در همین خود مسلمان‌ها، حالا به دیگران کاری نداریم، چقدر زیاد است. خب برای اینکه موحّد نیستیم.

 قرآن روی توحید هی تکیه می‌کند؛« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»[[59]](#footnote-59)؛ دقّت کنید شما، در آثار و قدرت او فکر کنید. نگاه که میکنید، نگاه عبرت­آمیز باشد. ببینید اون کسی که « الْحَبِّ وَالنَّوَى » را میشکافد. « الْحَبِّ » یعنی دانه؛ دانه­های غذایی مثل گندم، جو، برنج، حبوبات. «َالنَّوَى» یعنی هسته؛ مثل هسته­ی خرما، هسته­ی هلو، هسته­ی زردآلو، اینهاا نوی گفته میشود .  هسته و حبّه، انگشت روی این فَلق گذاشته شده؛« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى». درست اگه دقّت کنید آن نقطه­ی حسّاسِ مطلب، فَلق است، شکافتن است که حیات به وجود می‌آورد؛ همان مسئله­ای که همه­ی متفکّرین عالم در آن گیرند. حیات یعنی چه؟ این­همه دانشمندان و دانش­پژوهان هستند. اینها در فهمیدن معنای حیات؟ حیات یعنی چه؟ وچطور پیدا میشود؟. اینجا نقطه­ی حسّاسی است که جلوه­گاهِ قدرتِ خداست؛« فَالِقُ الْحَبِّ»؛ آنجایی که دانه را می‌شکافد و جوانه می­زند،  نطفه­ی حیات بالا می‌آید.

دانه­ی گندم، سفت وسخت است. هسته­ی خرما سفت و سخت است که با سنگ هم شکسته نمی شود امّا چه قدرتی است که هسته‌ای به این سفتی و سختی در دل خاک میرود قدرتی به آن جوانه­ای که در میانِ این هسته­ی خرما هست به آن میدهد این حرکت می‌کند، میشکافد، این هسته­ی خرما را می­شکافد، این هسته­ای که به این سادگی با سنگ شکسته نمیشود؛ امّا آن جوانه­ی لطیف،بسیار ظریف، او می شکافد این هسته را، بالا می آید و بعد هم خاک را می‌شکافد. سنگ را هم می شکافد؛ ما دیده­ایم که گاهی از لابه­لای سنگ، علف روییده است. عجیب است! این فَلق است. آن قدرت فَلّاقه­ ای که میشکافد درونِ این هسته­ی خرما را، وآن جوانه­ی لطیف را ، قدرت به او داده سر میزند و شکم او را می شکافد و به این هسته هم دستور داده در مقابل فشارِ او تسلیم باش، نرم باش، این نرم می­شود و اوهم بالا میاد؛ شکافته ‌می­شود ، سر از خاک برمی­دارد. از لابه­لای سنگ هم بالا می­آید، ساقه می­دهد، شاخه می­دهد و یک درخت تناورِ خرما می­شود. هیچ باورتان می‌شود که این درختِ تناور خرما در داخل همین هسته­ی خرما بوده است! آن «فَالِقُ الْحَبِّ» را بشناسید؛ آن کسی که می­شکافد دانه­ی گندم را، و خوشه­ی گندم را بیرون می‌آورد، می­شکافد هسته­ی خرما را و درخت ِتناورِخرما را بیرون می آورد، می‌شکافد نطفه‌ی حیوان را و طاووس به این زیبایی که رنگ‌های عجیب آن، حیرت­آور است؛ بیرون می‌آورد، می­شکافد نطفه­ی انسان را، نطفه ای که کور و کر و مرده است وهیچ فاقد همه کمالات است او راحرکت می‌دهد و می‌آورد، یک چنین انسانی می­سازد و هم در درون ، هم در بیرون حیرت­آور است؛ موجودی ، بینا،  شنوا ،گویا،عاقل ، فعّال.« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» .او است که دانه را میشکافد و هسته را می شکافد؛« يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ»[[60]](#footnote-60)؛زنده را از مرده بیرون می­آورد. از دل همین هسته­ی مرده، درخت زنده بیرون می‌آورد. از دل همین نطفه­ی مرده­، انسان زنده بیرون می­آورد. « وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ  »از مرغِ زنده تخمِ مرده بیرون می‌آورد، از همین تخمِ مرده باز هم مرغ زنده بیرون می‌آورد، دائماً کارش این است.« يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ  » یُخرجُ صیغه­ی مضارع آمده، آنجا که بخواهد استمرار را بفهماند تعبیر با « یُخرجُ » می­شود. ولی وقتی خودِصفت رابخواهد نشان بدهد، با« مُخرج » تعبیر می­شود. «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ»؛ این قدرت، ذاتِ اقدسِ الله است. این قدرت مال کیست؟ چه یاوه گفته است آنکه  قرآن نقل می­کند که ؛« وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْر»[[61]](#footnote-61)؛

 قرآن می‌گوید: چقدر یاوه سرایی است این حرف، که بگویند: آن کسی که ما را زنده می‌کند ، میمیراند، دهر است. دهر، روزگار، طبیعت؛ طبیعتِ کور و کر و مرده! هیچ عقلی باور می‌کند که ، حیات تولید کند، کور ،بینا به­وجود آورد، کر، شنوا به وجود آورد، بی‌عقل، عقل تولید کند؟ ُ « وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْر»«ذَلِكُمُ اللَّهُ»؛ این قدرت ذاتِ‌اقدسِ‌الله است.

«فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»[[62]](#footnote-62)؛

به کجا گمراه می شوید؟ کجا میروید؟

آفرینش، همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش، عجَب بر در و دیوارِ وجود  هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند  نه همه مستمعان فهم کنند این اسرار[[63]](#footnote-63)

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»[[64]](#footnote-64) ؛

که تواند که دهد میوه­ی رنگین از چوب

   ما فقط بلدیم که هلو بگیریم بچینیم بخوریم اما این هلو از کجا پیدا شده؟ این چوب، هلو به این خوبی تحویل میدهد؛ یعنی خودِ این چوب، این خاک، مگر دراین خاک مگر چه هست، که خاک هلو به وجود بیاورد؟

کی تواند که دهد میوه ی رنگین از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار

 عقل، حیران شود از خوشه­ی زرّین عنب    فهم، عاجز شود از حُقّه­ یاقوت انار

 هر که امروز نبیند اثر و قدرت او غالب آن است که فرداش نبیند دیدار[[65]](#footnote-65)

  کسی امروز اثر او را نبیند،  قدرت او را ،آنجا هم از دیدارش محروم خواهد بود؛ کور. «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»[[66]](#footnote-66)؛

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز     ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار[[67]](#footnote-67)

حالا غرض این است از این آیات، تنبّه دادن به انسان است؛ که انسان، خودش را به دامن «ربّ الفلق» بیفکند ؟ به دامن «فالق الحبّ والنّوی» بیفکند . سپیده­ی صبح ،فَلَق گفته میشود؛سپیده ی صبح برای همین است، فلق است، یعنی گریبان ظلمت شب را میشکافد و آفتابِ عالم تاب را بیرون می­کشد. اگر ما تا به حال ندیده بودیم، اگر سال­ها در ظلمت بودیم بعد به ما میگفتند که بناست بعد از چند سال، فردا براین شب گریبانش کنار برود و آفتاب بیرون آید، آن طلوع را باید جشن می گرفتیم، چون  آفتاب میخواد طلوع کند و ظلمت شب را بخوان کنار ببرند و ولی از بس که مادیده ایم هی مکرر شده در نظر ما از ارزش افتاده است. گریبان ظلمت شب را میشکافد. کسی دقّت کند آخرِ شب، نزدیک طلوع فجر که می­شود اول فجرِکاذب است؛ صبحِکاذب است، اگر الان یک روشنایی عمودی از سمت مشرق به سمت مغرب پاشیده می­شود، بعدش فجر صادق است؛ نواری بسیار روشن و زیبا، از سمت افق کشیده می­شود؛ مثل اینکه دست میاد این پرده­ی ظلمت را بالا می­زند، خورشید سر بیرون می آورد و کم‌کم بالا می­آید و آفتابِ عالم­تاب بر این ظلمتِ شب، سر می­کشد.« فَالِقُ الْإِصْبَاحِ.» خواسته­اند ما متوجّه بشویم، به دامن «ربّ الفلق» خودرا بیفکنیم. به دامن «فالق الحبّ و النّوی» ، همان کسی که دانه­ی گندم را می­شکافد و خوشه بیرون می‌آورد. همان کسی که هسته­ی خرما را می­شکافد ،درختِ تناورِخرما را ،دیگر شما که از هسته‌ی حبّه­یِ‌گندم نباید کمتر باشید؛ همه­ی آنجاها را فَلق گرفته، همه جا شکافته شده بالا آمده ما در حال رکود هستیم. انسان، که مغز ما مغز انسانی است، با حال ِرکود، باقی مانده است. هسته­ی خرما شکافته شد از آن درخت خرما تولید شد. بابا خار شکافته شد، این دانه‌ی بذرگل، شکافته شد، گل بیرون آمد، شما که انسانید.

حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار[[68]](#footnote-68)

برخیز شتربان که دمید آفتاب وقت رحیل است نه هنگام خواب[[69]](#footnote-69)

 او می‌خواهد ما را هم بشکافد؛ می‌گوید: من همان کسی هستم که دانه­ی گندم را می­شکافم «فالق الحبّ و النّوی» هستم.  هسته ی خرما را میشکافم ، درخت میسازم. می­خواهم شما را بشکافم جان شما را، مغز شما را، بالا بیاورم و رشد بدهم به شما، به خودم برسانم؛ قُرب به من پیدا کنید،خلّاق شوید؛ اراده­ی شما خالق بشود، خلاق بشود. در حال رکود باقی مانده‌اید! همه در حال شکافتن هستند. همه در حال عبادت هستند. تمام عالَم برای شماست.« أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»[[70]](#footnote-70)؛همه ی عالم خلقتِش برای شماست. خلقت شما برای چیست؟

« وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [[71]](#footnote-71)؛

عبادت یعنی چه؟  یعنی حرکت. عبادت همان فَلق است. شکافتن است. همه در حال عبادتند؛

« إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا »[[72]](#footnote-72)؛

 همه در حال عبادتند. آن گندم عبادت می­کند؛ عبادتش همین است که شکافته بشود و شود خوشه­ی گندم ،

عبادتش این است ۷۰۰ دانه می­دهد؛ یک دانه گندم ۷۰۰ دانه می­دهد. این عبادتش است. هسته خرما عبادت می­کند؛ حرکت می­کند؛ رکود ندارد ،حرکت می­کند ؛ بالا می­آید، می­شود خوشه­ی خرما. عبادت او همین است. نطفه­ی طاووس عبادتش همین است ؛میخواهد یک طاووس زیبا بشود. عبادات شما چیست؟ خُب حرکت کنید؛ یعنی حرکت .یعنی این جوهرِ جانِ شما رشد کند، شکافته بشود و بالا بیاید.  عبادت که میگیم نه فقط سجده و رکوع. تا بگیم عبادت فوراً همین به نظر مردم میاد. یعنی نماز عبادتست .نه!!!! ،عبادت حرکت است؛ حرکت از جمود به اوج عزّت و قدرتِ خداست. تقرّب به خداپیدا کردن « إِلَيْهِ رَاجِعُونَ »[[73]](#footnote-73)؛ عبادت این است. همه در حال عبادت هستند؛ گندم عبادت میکند، هسته­ی خرما عبادت میکند، نطفه­ی طاووس عبادت می­کند، تو انسان مانده­ای در حال رکود، همه سَر به پایین زندگی می­کنی ، هیچ رشد نکردی؛ این مغز شکافته نشد. بله بدن، فقط در ردیفِ سایر حیوانات بدن، بله؛ کار خود را میکند؛ می­خورد و می­خوابد و اعمال شهوات می­کندبله همه روی هم می کشند و شاخ به روی هم می­کشند، مثل حیوانات. آن انسانی که باید انسان بشود ، رشد کند ، بالا بیاید « إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »[[74]](#footnote-74) آن کجاست؟ بالأخره ما را می­رسانند به آنجا! روزی بیدار می‌شویم! « َلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى»؛ بله، آمدید؛ امّا تنهاآمدید.

 قیس بن عاصم  خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمد با جمعی گفت:آقا ما در بیابان زندگی می­کنیم .خیلی خدمت شما نمیتوانیم برسیم. یک دستورالعملی به ما بدهید که ما را بیدار کند. این جمله است که فرمود:

«وَ إنَّهُ لَابُدَّ لَکَ یَا قَیْسُ مِنْ قَرِینٍ یُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَیٌّ ...»[[75]](#footnote-75) ؛

این باورت بشود، وقتی در قبر تو را می­گذارند. یک موجودِ زنده هم با تو دفن می­شود. تنها نیستی.حتما یک موجود زنده با تو دفن خواهد شد« إنَّهُ لَابُدَّ لَکَ یَا قَیْسُ مِنْ قَرِینٍ یُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَیٌّ » زنده ای با تو دفن خواهد شد. اون زنده «... فَإنْ کَانَ کَرِیمًا أَکْرَمَکَ ...»؛  ببین،اگر اونیکه آمده همراه تو؛ اگر یک موجودِ بزرگواری باشد،کریمی باشد خوشا به حال تو، مأنوس با او، توخواهی بود، تا قیامت. و اگر آن موجود، بد باشد، وای بر حال تو، که تا در برزخی با آن موجود بَدبو، بَدخو، اذیت کن آزارده و گزنده خواهی بود،تا روز قیامت«...لایُحْشَرُ إلَّا مَعَکَ، وَ لَا تُبْعَثُ إلَّا مَعَهُ... »[[76]](#footnote-76)؛ با او محشور خواهی شد. «... فَلَا تَجْعَلْهُ إلَّا صَالِحًا...»[[77]](#footnote-77)؛  مراقب باش او را صالح قرار بده. تو خودت می­توانی صالحش کنی. «... فَإنَّهُ إنْ صَلُحَ ءَانَسْتَ بِهِ ...»[[78]](#footnote-78)؛ اگر صالح بود، مأنوسی با او .«...  وَ إنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إلَّا مِنْهُ ...»[[79]](#footnote-79)؛ تمام وحشت و بدبختی تو از اوست. «... وَ هُوَ فِعْلُک»[[80]](#footnote-80)؛و این عملی است که انجام می­دهی. عمل تو مجسّم خواهد شد و با تو در قبر خواهد آمد.و حدیثی هم داریم در اینجا فرمود که امام صادق ظاهرا که فرمودند:

 وقتی انسان با ایمان از دنیا رفت شش نفر با او می‌آیندآخر این حدیث دارد که شش موجود زنده با او میان مومن ،انسان با ایمان که از دنیا برود واز آن  شش تا یکی سمت راست او می­ایستد، یکی سمت چپ او میایستد، یکی پیش رو، یکی پشتِ سر، یکی پایینِ پا ، یکی بالای سر. که اینها دفاع میکنند مدافع این مومن هستند از هر طرف که حادثه‌ی وحشت­انگیزی روی بیاورد آن­ها دفاع می­کنند اونیکه بالای سر هست از همه زیباتره از همه خوشروتر و خوشبوتره .بعد وقتی که این میّت مومن احساس کرد که در حصار اینها قرار گرفته اینها نمیزارن که حوادث وحشت بار به او روی بیاورند. پیش رویی بگوید: من روزه­ام. پشت سری بگوید من حجّم. اونیکه پایین پاست میگه: من نیکی ای که به برادران ایمانی کردی من اون هستم. و اونی که بالا هست، همه به او می‌گویند: تو که هستی که از همه خوش­روتر خوشبوتر و هستی؟ می­گوید: « اَنَا الوِلایَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم»[[81]](#footnote-81)؛ من آن ولایت و محبّتی که در دل داشت نسبت به خاندان عصمت وعلی امیر علیه الصلاه والسلام و اصحاب و اولاد اطهارش من هستم

 که با این شش صورت اگر بتوانیم ما وارد قبر بشویم، خوشا به حال ما و اگر هم که خدا نکند که نتوانیم این عمر خود را به پایان برسانیم ، نتوانیم آنچه را که لازم است تهیّه کنیم بدا به حال ما. و حالا بحمدالله ما شیعه­ایم ، یعنی اونیکه سرمایه­ی اصیل هست به ما داده­اند ؛ این خیلی نعمت بزرگی است. ولایت اهل بیتِ عصمت علیهم السلام این سرمایه اصیلی است که ما داریم، حالا با این سرمایه­ی اصیل خیلی زیان است که انسان نتواند کار کند . با این سرمایه می­تواند نمازِ خوب فراهم کند، زکات خوب داشته باشد، حجّ خوب داشته باشد، و روزه­ی خوب داشته باشدو سایر اعمال حسنه داشته باشد. امیدواریم که موفق باشیم ان­شاءالله سرمایه­ای به دست ما داده شده،.

 حالااز خدا می خواهیم که خداوند به حرمت مولی المتّقین علیه الصلاه والسلام و به حرمت آل اطهارعلیهم السلام:

به همه­ی ما توفیق بهره­برداری از معارف قرآن و اهل­بیت علیهم السلام عنایت بفرماید؛

دل­های ما را به نور ایمان منوّرتر بگرداند؛

محبّت خاندان عصمت را در دل­های ما بیفزاید؛

بغض دشمنان ایشان را در دل­های ما افزون گرداند؛

حُسن عاقبت به همه ما کَرم بفرماید.

1. . زیارت امام زمان علیه السلام . [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره انعام،آیه 94 . [↑](#footnote-ref-2)
3. . میل از حق به باطل ، انحراف . [↑](#footnote-ref-3)
4. - گمراهی [↑](#footnote-ref-4)
5. .سوره‌ آل‌ عمران، آیه 7. [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره انعام، آیه 93 [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره انعام، آیه 93 [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره انعام ،آیه94 [↑](#footnote-ref-14)
15. . همان [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان [↑](#footnote-ref-16)
17. . همان [↑](#footnote-ref-17)
18. .سوره زمر، آیه 73 [↑](#footnote-ref-18)
19. . سوره رعد، آیه 23. [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوره رعد،آیه 24 [↑](#footnote-ref-20)
21. . سوره یس، آیه 58 [↑](#footnote-ref-21)
22. . سوره ابراهیم آیه 49 [↑](#footnote-ref-22)
23. .سوره ابراهیم، آیه 50 [↑](#footnote-ref-23)
24. .مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی، دفتر سوم، بخش98 [↑](#footnote-ref-24)
25. . سوره فاطر، آیه37. [↑](#footnote-ref-25)
26. . همان [↑](#footnote-ref-26)
27. . سوره ملک، آیه8. [↑](#footnote-ref-27)
28. . همان [↑](#footnote-ref-28)
29. .سوره ملک، آیه 9. [↑](#footnote-ref-29)
30. . همان [↑](#footnote-ref-30)
31. . سوره ملک، آیه 10. [↑](#footnote-ref-31)
32. . سوره ملک،آیه 11. [↑](#footnote-ref-32)
33. . همان [↑](#footnote-ref-33)
34. .مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی، دفتر سوم، بخش98 [↑](#footnote-ref-34)
35. . مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی، دفتر سوم، بخش98 [↑](#footnote-ref-35)
36. . سوره انعام، آیه 94. [↑](#footnote-ref-36)
37. . مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی. دفتر اول ، بخش 148 [↑](#footnote-ref-37)
38. . مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی. دفتر اول ، بخش 148 [↑](#footnote-ref-38)
39. . مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی مولوی. دفتر اول ، بخش 148 [↑](#footnote-ref-39)
40. .سوره فاطر، آیه 5. [↑](#footnote-ref-40)
41. .همان [↑](#footnote-ref-41)
42. . سوره مؤمنون، آیه 115. [↑](#footnote-ref-42)
43. .سوره تکاثر، آیه 3. [↑](#footnote-ref-43)
44. .سوره تکاثر، آیه4. [↑](#footnote-ref-44)
45. .سوره تکاثر، آیه.1. [↑](#footnote-ref-45)
46. . سوره حدید، آیه 20 . [↑](#footnote-ref-46)
47. .سوره تکاثر، آیه 1. [↑](#footnote-ref-47)
48. . سوره تکاثر،آیه 3. [↑](#footnote-ref-48)
49. . سوره تکاثر،آیه 2 [↑](#footnote-ref-49)
50. . سوره تکاثر،آیه 4. [↑](#footnote-ref-50)
51. .سوره یونس، آیه18. [↑](#footnote-ref-51)
52. .سوره بقره، آیه 255. [↑](#footnote-ref-52)
53. .سوره زمر،آیه44. [↑](#footnote-ref-53)
54. . سوره انبیاء، آیه 28. [↑](#footnote-ref-54)
55. .سوره یونس، آیه 18. [↑](#footnote-ref-55)
56. . بحار الانوار.جلد53، ص 48. [↑](#footnote-ref-56)
57. .سوره انعام، آیه95. [↑](#footnote-ref-57)
58. .سوره حمد، آیه5. [↑](#footnote-ref-58)
59. .سوره انعام،آیه95. [↑](#footnote-ref-59)
60. .سوره انعام ،آیه95. [↑](#footnote-ref-60)
61. .سوره جاثیه، آیه24. [↑](#footnote-ref-61)
62. .سوره انعام، آیه 95. [↑](#footnote-ref-62)
63. .کلیات اشعار،سعدی شیرازی، قصیده 25. [↑](#footnote-ref-63)
64. .سوره اسراء، آیه 44. [↑](#footnote-ref-64)
65. . کلیات اشعار،سعدی شیرازی، قصیده 25. [↑](#footnote-ref-65)
66. .سوره اسراء، آیه72. [↑](#footnote-ref-66)
67. . کلیات اشعار،سعدی شیرازی، قصیده 25. [↑](#footnote-ref-67)
68. . کلیات سعدی شیرازی،قصیده 25. [↑](#footnote-ref-68)
69. . پاسداران حریم عشق.علی سعادت پور.جلد 8،ص37. [↑](#footnote-ref-69)
70. . سوره لقمان، آیه 20. [↑](#footnote-ref-70)
71. . سوره ذاریات، آیه 56. [↑](#footnote-ref-71)
72. . سوره مریم، آیه 93 [↑](#footnote-ref-72)
73. .سوره بقره ، آیه156. [↑](#footnote-ref-73)
74. . سوره ذاریات، آیه 56 [↑](#footnote-ref-74)
75. .معالی الاخبار،صدوق، ص 233/بحار الانوار.جلد6.باب 8.ح 50، ص234 [↑](#footnote-ref-75)
76. . معانی الاخبار،صدوق، ص 233 [↑](#footnote-ref-76)
77. .همان [↑](#footnote-ref-77)
78. .همان [↑](#footnote-ref-78)
79. .همان [↑](#footnote-ref-79)
80. . همان [↑](#footnote-ref-80)
81. . معانی الاخبار،صدوق، ص 233 [↑](#footnote-ref-81)